

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ی. و. ستالین
برگردان: آمادور نویدی
۰۵ اکتوبر ۲۰۲۱



ی. و. ستالین

تروتسکیسم یا لنینیسم؟ (بخش ۳) - پایانی

سخنرانی در پلنوم گروه کمونیست شورای مرکزی اتحادیه های کارگری در ۱۹ نومبر ۱۹۲۴؛
برای اولین بار در پراودا، شماره ۲۶۹، در تاریخ ۲۶ نومبر ۱۹۲۴ منتشر شد؛
رونوشت توسط کارل کاوانا.

فهرست:

- ۱- حقایق درباره قیام اکتوبر
- ۲- حزب و تدارک برای قیام اکتوبر
- ۳- تروتسکیسم یا لنینیسم؟

۳- تروتسکیسم یا لنینیسم؟

در دو بخش قبل به افسانه‌هایی پرداختیم که تروتسکی و هوادارانش در ارتباط با انقلاب اکتوبر و تدارک برای آن علیه حزب و لنین منتشر کرده بودند.
ما همه آن افسانه‌ها را افشاء نموده و ثابت کردیم که دروغ هستند.
اما این سؤال پیش می‌آید:
تروتسکی جهت چه هدفی به این‌همه افسانه درباره انقلاب اکتوبر و تدارک برای آن، درباره لنین و حزب لنین نیاز داشت؟

منظور از اظهارات ادبی جدید تروتسکی علیه حزب چیست؟

مفهوم، مقصود، و هدف این اظهارات کنونی چیست، وقتی که حزب بحث و جدل نمی‌خواهد، وقتی که حزب مشغول کارهای فوری زیادی است، وقتی که حزب جهت بهبود اقتصادمان به تلاش‌های متحد و نه یک‌کش‌مکش جدید پیرامون مشکلات قدیمی نیاز دارد؟

تروتسکی جهت چه هدفی نیاز دارد که حزب را به عقب برگرداند و به بحث‌های جدید بکشانند؟

تروتسکی مدعی است که جهت «مطالعه» انقلاب اکتوبر به همه این (افسانه)ها احتیاج است.

اما مگر مطالعه انقلاب اکتوبر بدون لگد زدن مجدد به حزب و رهبر آن امکان‌پذیر نیست؟

این چه نوعی مطالعه از «تاریخ» انقلاب اکتوبر است که با تلاش‌هایی جهت بی‌اعتبار کردن رهبر اصلی قیام اکتوبر

شروع می‌شود و با آن خاتمه می‌یابد، و حزبی را بی‌اعتبار می‌کند، که این قیام را سازماندهی و رهبری کرد؟

نه، این‌جا موضوع، مطالعه انقلاب اکتوبر نیست. این راه مطالعه و نوشتن درباره انقلاب اکتوبر نیست. آشکار است که

در این‌جا «نقشه» متفاوتی وجود دارد، و همه چیز نشان می‌دهد که «نقشه» اینست که تروتسکی با اظهارات ادبی خود

تلاش دیگری (باز هم یکی دیگر!) می‌کند تا شرایطی جهت جایگزینی تروتسکیسم با لنینیسم ایجاد کند.

تروتسکی «نامیدانه» نیاز دارد که حزب، و کادرهای آن را که قیام را سازماندهی و رهبری کردند، بی‌اعتبار کند، تا

بدین‌منظور، پس از بی‌اعتبار کردن حزب، رهسپار به بی‌اعتبار کردن لنینیسم شود و برای تروتسکی ضرورت داد که

لنینیسم را بی‌اعتبار کند تا بدین‌صورت تروتسکیسم را به عنوان «تنها» ایدئولوژی «پرولتری» (نخندید!) جانشین

سازد. البته (اوه، البته!) همه این رسوائی‌ها زیر پرچم لنینیسم صورت می‌گیرند، تا بدین‌صورت عملیات جایگزینی «تا

آن‌جائی که ممکن است بی‌درس» انجام پذیرد.

این است ماهیت آخرین اظهارات ادبی تروتسکی.

بدین‌دلیل است که آن اظهارات ادبی تروتسکی دقیقاً مسأله تروتسکیسم را مطرح می‌کند.

پس بنابر این، تروتسکیسم چیست؟

تروتسکیسم سه خصوصیت مشخص دارد که آن را در تضاد آشتی‌ناپذیر با لنینیسم قرار می‌دهد.

این خصوصیات چه هستند؟

اولاً. تروتسکیسم تئوری انقلاب «مداوم» (بدون وقفه) است.

اما انقلاب مداوم در تعبیر تروتسکیستی آن چیست؟

انقلابی است که دهقانان فقیر را به عنوان یک نیروی انقلابی به حساب نمی‌آورد.

انقلاب «مداوم» تروتسکی، همان‌گونه که لنین گفت، «جنبش دهقانی را از قلم می‌اندازد»، «جهت تسخیر قدرت بازی

می‌کند».

چرا این تئوری تروتسکی خطرناک است؟

برای این‌که چنین انقلابی، اگر تلاشی جهت تحقق آن صورت می‌گرفت، بناچار با شکست روبه‌رو می‌شد، برای این‌که

پرولتاریای روسیه را از متحد خود، دهقانان فقیر جدا می‌کرد. این امر مبارزه‌ای را شرح می‌دهد که لنینیسم از سال

۱۹۰۵ علیه تروتسکیسم به راه انداخته است.

تروتسکی چگونه لنینیسم را از نقطه نظر این مبارزه ارزیابی می‌کند؟

تروتسکی، لنینیسم را به عنوان یک تئوری در نظر می‌گیرد که دارای «مشخصات ضدانقلابی» است.

عقیده خشم‌گینانه تروتسکی درباره لنینیسم بر چه اساسی استوار است؟

براین واقعیت که، در زمان مناسب، **لنینیسم** ایده دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را حمایت و تأیید نمود.

اما تروتسکی خودش را به این ایده خشمگینانه محدود نمی‌کند.

تروتسکی فراتر می‌رود و ادعا می‌کند: «در حال حاضر، همه ساختار **لنینیسم** بر مبنای دروغ و جعل ساخته شده است و در درون خودش عناصر سمی پوسیدگی خود را دارد (نگاه کنید به نامه تروتسکی به چخایزه، ۱۹۱۳).

همان‌گونه که می‌بینید، ما در برابر خود دو خط متضاد داریم.

ثانیاً. تروتسکیسم نسبت به اصول حزب بلشویک، سرشت یکپارچه حزب، و خصومت علیه عناصر فرصت‌طلب اعتمادی ندارد.

در حوزه سازماندهی، تروتسکیسم آن ایده ایست که انقلابی‌ها و فرصت‌طلبان می‌توانند همزیستی داشته باشند و گروه‌ها و محفل‌ها را در درون یک حزب واحد تشکیل دهند.

قدر مسلم، شما با تاریخ بلوک اوت آشنا هستید، که در آن مارتویت‌ها و اوتزویست‌ها، انحلال‌طلبان و تروتسکیست‌ها با خوشحالی همکاری داشتند، و تظاهر می‌کردند که آن‌ها یک حزب «واقعی» هستند. این بخوبی شناخته شده است که این «حزب» آش شله قلمکار هدف نابودی حزب بلشویک را پی‌گیری می‌کرد.

در آن زمان سرشت «اختلافات ما» چه بود؟

این بود که **لنینیسم** نابودی بلوک اوت را به عنوان ضامن توسعه حزب پرولتری در نظر می‌گرفت، درحالی‌که تروتسکیسم آن بلوک را مبنای ایجاد یک حزب «واقعی» به حساب می‌آورد.

مجدداً، همان‌گونه که می‌بینید، ما دو خط متضاد داریم.

ثالثاً. تروتسکیسم به رهبران بلشویسم بی‌اعتماد است و برای بی‌اعتبار کردن، و خوار نمودن آن‌ها تلاش می‌کند. من گرایشی در حزب نمی‌شناسم که بتواند با تروتسکیسم درباره موضوع بی‌اعتبار کردن **لنینیسم** یا مؤسسات مرکزی حزب قابل قیاس باشد.

برای مثال، درباره ایده «با نزاکت» تروتسکی در مورد **لنین**، چه می‌توان گفت؟

تروتسکی کسیست که **لنین** را به عنوان «استثمارگر حرفه‌ئی هر نوع عقب‌ماندگی در جنبش طبقه کارگر روسیه» توصیف کرد؟ (همان‌جا). و این فراتر از «مؤدب‌ترین نظرات مؤدبانه» تروتسکی است که تابه حال ابراز داشته کرده است.

چگونه این اتفاق افتاد که تروتسکی، کسی که چنین خصوصیات کلیشه‌ئی را با خود حمل می‌کند، بالاخره، در طول جنبش اکتوبر خودش را در صفوف بلشویک‌ها پیدا کرد؟

این امر بدین دلیل اتفاق افتاد که در آن زمان تروتسکی آن خصوصیات کلیشه‌ئی خود را طرد کرد (درواقع رها کرد)؛ تروتسکی خصوصیات کلیشه‌ئی خود را در گنجینه پنهان نمود.

اگر تروتسکی آن «نقش» را بازی نمی‌کرد، همکاری واقعی با او امکان‌پذیر نمی‌شد.

تئوری بلوک اوت، یعنی، تئوری اتحاد با منشویک‌ها، قبلاً توسط انقلاب متلاشی و دور انداخته شده بود، در غیراین صورت، وقتی که یک مبارزه مسلحانه بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها به راه افتاده بود، چگونه می‌توانست صحبتی درباره اتحاد وجود داشته باشد؟

تروتسکی به جز این که بپذیرد که این تئوری بی‌فایده است، آلترناتیوی نداشت.

همان بدبختی نیز برای تئوری انقلاب دائم «رُخ داد»، برای این که حتی یک بلشویک به تسخیر بلافاصله قدرت در فردای انقلاب فبروری فکر نکرد، و تروتسکی نمی توانست از دانستن آن بی نصیب بماند که بلشویک ها به گفته لنین به وی اجازه نمی دهند، «در تسخیر قدرت بازی کند».

تروتسکی آلترناتیوی نداشت مگر این که سیاست بلشویک ها را جهت مبارزه برای نفوذ در شوراهای، مبارزه جهت پیروزی بر دهقانان به رسمیت بشناسد.

در ارتباط با سومین خصوصیت تروتسکیسم (عدم اعتماد به رهبران بلشویک)، طبیعتاً به دلیل شکست آشکار در دو خصوصیت نخست، باید در نهانگاه بازنشسته می شد.

باتوجه به این که تروتسکی هیچ گروه بااهمیتی نداشت که متعلق به خودش باشد،

و این که تروتسکی به عنوان یک شخص سیاسی، بدون یک ارتش به بلشویک ها آمد،

آیا تروتسکی تحت آن شرایط می توانست کار دیگری انجام دهد، به جز این که خصوصیات کلیشه ای خود را در گنجینه کتمان کند و از بلشویک ها پیروی کند؟

البته، که تروتسکی نمی توانست!

از این امر چه درسی می توان گرفت؟

فقط یک درس:

همکاری طولانی مدت بین لنینیسم و تروتسکی تنها در صورتی امکان پذیرست که تروتسکی به طور کامل خصوصیات کلیشه ای خود را طرد کند، و فقط لنینیسم را به طور کامل بپذیرد.

تروتسکی درباره درس های انقلاب اکتوبر می نویسد، اما فراموش می کند که، علاوه بر همه دروس دیگر، یک درس مهم دیگر از انقلاب اکتوبر وجود دارد، آن درسی است که الان به آن اشاره کردم، که برای تروتسکیسم از اهمیت ویژه ای برخوردارست. تروتسکیسم باید این درس انقلاب اکتوبر را نیز یاد بگیرد.

به هر حال این آشکارست، که تروتسکیسم این درس انقلاب اکتوبر را یاد نگرفته است. واقعیت امر اینست که خصوصیات کلیشه ای تروتسکیسم که در دوره جنبش اکتوبر در گنجینه پنهان بود، حالا دوباره در معرض دید قرار می گیرد، به این امید که بازاری برای آن پیداد شود. بدین جهت که بازار کشورمان در حال توسعه است. مسلماً، اظهارات ادبی جدید تروتسکی کوششی جهت برگشت به تروتسکیسم، «غلبه» بر لنینیسم، کشاندن، و کاشتن همه خصوصیات تروتسکیسم است.

تروتسکیسم جدید صرفاً بازگوئی تروتسکیسم قدیمی نیست؛ بالهایش چیده شده و ترجیحاً کثیف گشته است؛ به طور غیرقابل مقایسه ای از نظر روحی ملایم تر از تروتسکیسم قدیمی است؛ اما در سرشت، بدون شک همه خصوصیات خاص تروتسکیسم قدیمی را از دست نداده است.

تروتسکیسم جدید جرأت نمی کند که به عنوان یک نیروی میلitant علیه لنینیسم بیرون بیاید؛ ترجیح می دهد که تحت پرچم مشترک لنینیسم، تحت شعار تفسیر و اصلاح و تکمیل لنینیسم عمل کند. زیرا که ضعیف است. این امر را نمی توان تصادفی دانست که ظهور تروتسکیسم جدید با مرگ لنین همزمان شده است. تروتسکی در زمان حیات لنین جرأت نمی کرد که این گام پرمخاطره را بردارد.

تروتسکیسم جدید چه خصوصیتی دارد؟

۱) درباره مسئله انقلاب «مداوم»

تروتسکیسم جدید بر این عقیده نیست که لازمست آشکارا از تئوری انقلاب «مداوم» حمایت نمود. «واقعاً» مدعیست که انقلاب اکتوبر تئوری انقلاب «مداوم» را به طور کامل تأیید کرده است. تروتسکی از این‌جا نتیجه‌گیری می‌کند:

بخش مهم و قابل قبول **لنینیسم** بخشی است که پس از جنگ، در دوره انقلاب اکتوبر اتفاق افتاد؛ از طرفی دیگر، آن بخش از **لنینیسم** که قبل از جنگ و قبل از انقلاب اکتوبر وجود داشت، اشتباه و غیرقابل قبول است. از این‌رو، تئوری تروتسکیستی از **تقسیم لنینیسم** به دوبرخشی پیروی می‌کند:

لنینیسم پیش از جنگ، **لنینیسم** «کهنه»، «بی‌فایده» با عقیده دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان خود، و **لنینیسم جدید**، بعد از جنگ، **لنینیسم اکتوبر**، که آن‌ها در تطابق با نیازهای تروتسکیسم است. تروتسکیسم در مبارزه علیه **لنینیسم**، کم و بیش به این تئوری **تقسیم لنینیسم** به عنوان اولین گام «قابل قبول» نیاز دارد که برای کمک در مراحل بعدی ضروری است.

اما **لنینیسم** یک تئوری التقاطی نیست که از عناصر مختلف به هم چسبیده باشد و بتوان آن‌را قطعه قطعه کرد. **لنینیسم** یک تئوری منسجم و جدائی‌ناپذیر است، که در سال ۱۹۰۳ به وجود آمد، تجربه سه انقلاب را پشت سر دارد و اکنون به عنوان پرچم پیکار پرولتاریای جهان به پیش می‌رود.

«**بلشویسم**»، همان‌گونه که **لنین** گفت، «به عنوان یک روند تفکر سیاسی و به عنوان یک حزب سیاسی، از سال ۱۹۰۳ وجود داشته است. فقط تاریخ بلشویسم در تمام طول مدت وجود خود می‌تواند به طور پسندیده ای شرح دهد که چرا در سخت‌ترین شرایط قادر بود انضباط آهنین مورد نیاز جهت پیروزی پرولتاریا را ایجاد کرده و حفظ نماید» (نگاه کنید به جلد ۲۵ آثار لنین، صفحه ۱۷۴).

بلشویسم و **لنینیسم** یکی هستند. آن‌ها دو اسم برای یک و همان یک‌چیز هستند. از این‌رو، تئوری **تقسیم لنینیسم** به دو بخش، نظریه ای است حساب شده جهت نابودی **لنینیسم** که تروتسکیسم را جایگزین سازد. نیازی به گفتن ندارد، که حزب نمی‌تواند خودش را با این تئوری مضحک وفق دهد.

۲) درباره مسئله اصول حزب

تروتسکیسم قدیمی تلاش می‌کرد که به وسیله تئوری (و عمل) اتحاد با منشویک‌ها، اصول حزب بلشویک را تضعیف سازد. اما آن تئوری آن‌چنان رسوا شده است که در حال حاضر حتی هیچ‌کسی نمی‌خواهد از آن نام ببرد. جهت تضعیف اصول حزب، تروتسکیسم امروزی، تئوری جدید، کمتر نفرت انگیز و تقریباً «دمکراتیک» را اختراع کرده است تا کادرهای قدیم را در تضاد با عناصر جوان‌تر حزب قرار دهد.

بر اساس تروتسکیسم، حزب ما دارای یک تاریخ واحد و منسجم نیست.

تروتسکیسم تاریخ حزب ما را به دو بخش مهم نابرابر تقسیم می‌کند:

قبل و بعد از انقلاب اکتوبر.

بخش قبل از انقلاب اکتوبر تاریخ حزب ما، دقیقاً، نه تاریخ، بلکه «مقابل از تاریخ»، «بی اهمیت» یا به هرجهت، نچندان مهم دوره تدارک حزب ما است.

بخش بعد از انقلاب اکتوبر تاریخ حزب ما، به هر حال، تاریخ واقعی، و معتبر است.

در تاریخ قبل از انقلاب اکتوبر، کادرهای «پیر یا قدیمی»، «مقابل از تاریخ» و بی اهمیت حزب ما وجود دارند.

در تاریخ بعد از انقلاب اکتوبر، یک حزب جدید، و واقعی و «تاریخی» وجود دارد.

این امر به ندرت نیاز به اثبات دارد که این برنامه قابل توجه تروتسکی از تاریخ حزب ما طرحی جهت از هم گسیختن وحدت بین کادرهای پیر یا قدیمی و جدید حزب ما، و نقشه ای جهت نابودی اصول حزب بلشویک است. نیازی به گفتن ندارد، حزب نمی‌تواند خودش را با این تئوری مضحک وفق دهد.

۳) دربارهٔ مسألهٔ رهبران بلشویسم

تروتسکیسم قدیمی تلاش می‌کرد که کم و بیش آشکارا و بدون ترس از عواقب، **لنین** را بی‌اعتبار سازد. تروتسکیسم جدید محتاط تر است. تروتسکیسم جدید تلاش می‌کند که جهت رسیدن به اهداف تروتسکیسم قدیمی با تظاهر به تمجید و تجلیل از **لنین** بپردازد. به نظرم ارزشش را دارد که چند مثال بیاورم.

حزب بخوبی می‌داند که **لنین** یک انقلابی پایدار سرسخت بود؛ اما این‌را نیز می‌داند که او هوشیار بود، و افراد سهل انگار را دوست نداشت و اغلب، با دستی محکم، آن کسانی را که شیفته و شیدای تروریسم بودند، از جمله خود تروتسکی را مهار می‌کرد. تروتسکی در کتاب خود به این موضوع *دربارهٔ لنین* نوشته است، اما با تصویری که تروتسکی از **لنین** ساخته است، فرد می‌تواند تصور کند که تنها کاری که **لنین** انجام داد این بود که «در هر فرصتی در افکار مردم این ایده را طنین انداز کند که تروریسم اجتناب ناپذیرست». این باور ایجاد شده بود که در میان همهٔ بلشویک‌های خون‌خوار، **لنین** خون آشام‌ترین آن‌ها بود.

تروتسکی جهت چه هدفی به این مبالغهٔ غیرضروری و کاملاً غیرموجه نیاز داشت؟

حزب بخوبی می‌داند که **لنین** یک عضو نمونهٔ حزب بود، کسی که دوست نداشت به‌تنهایی، بدون تصمیم خرد جمعی، با انگیزهٔ لحظه‌ئی و بدون تحقیق دقیق و تأیید، مسائل را حل کند.

تروتسکی همچنین در کتابش دربارهٔ **لنین** نوشته است. اما آن تصویری که تروتسکی می‌کشد، متعلق به **لنین** نیست، بلکه نوعی از ماندارین چینی (یعنی زبان یا کلماتی غیرقابل ترجمه و تفسیر - م)، و کسی است که مسائل مهم را در سکوت مطالعهٔ خود با کشف ناگهانی حل می‌کند.

آیا می‌خواهید بدانید که چگونه حزب ما مشکل پراکندگی مجلس مؤسسان را حل کرد؟

به تروتسکی گوش دهید:

لنین گفت: «البته، مجلس مؤسسان باید پراکنده شود، اما دربارهٔ سوسیالیست‌های انقلابی چپ چطور؟»

«اما دل‌واپسی‌های ما تا حد زیادی توسط ناتانسون پیر برطرف شد. وی با ما وارد «رایزنی» شد، و پس از چند کلمه اول گفت:

«احتمالاً ما باید مجلس مؤسسان را با زور پراکنده کنیم».

لنین بانگ زد «آفرین». «چیزی که حقیقت است حقیقت است! اما مردم شما موافق آن هستند؟»

ناتانسون جواب داد: «برخی از مردم ما دودل هستند، اما من فکر می‌کنم که سرانجام آن‌ها موافقت خواهند کرد».

این آن‌طوری است که تروتسکی تاریخ را نوشته است.

آیا می‌خواهید بدانید که چگونه حزب ما مسألهٔ مرتبط با شورای عالی نظامی را حل کرد؟

به تروتسکی گوش کنید:

من بعد از هر بازدید از پرسنل به ولادیمیر ایلیچ **لنین** می‌گویم: «تازمانی که ما متخصصان جدی و باتجربه نداشته باشیم،

هرگز نمی‌توانیم خودمان را از این بی‌نظمی کامل آزاد سازیم».

«این ظاهراً درست است، اما ممکن است آن‌ها به ما خیانت کنند...»

«اجازه دهید به هر یک از آن‌ها یک کمیسر ضمیمه اضافه کنیم».

لنین بانگ زد: «دو نفر بهترست»، «و از نوع قوی‌دست باشند. مسلماً باید کمونیست‌های قوی‌دست در صفوف ما باشند».

«ساختار شورای عالی نظامی این‌چنین به وجود آمد».

تروتسکی این‌گونه تاریخ را می‌نویسد.

چرا تروتسکی به این داستان‌های «شب‌های عربی» تحقیرآمیز نسبت به لنین احتیاج دارد؟ آیا برای تمجید از وی. آی. لنین، رهبر حزب بود؟ این‌طور به نظر نمی‌رسد.

حزب بخوبی می‌داند که لنین بزرگ‌ترین مارکسیست عصر ما بود، یک تئوریسین بسیار عالی و باتجربه‌ترین انقلابی، که با هر نشانی از بلانکیسم بیگانه بود.

تروتسکی هم‌چنین در کتابش به این امر پرداخته است. اما آن تصاویری که تروتسکی می‌کشد، نه مربوط به لنین بزرگ، بلکه متعلق به یک بلانکیست کوتوله‌مانندی است که در روزهای انقلاب اکتوبر، به حزب نصیحت می‌کند «قدرت را مستقل از و پشت سر شوراها به دست خود بگیرد». من قبلاً گفته‌ام، بالاین‌حال، در این توصیف ذره‌ای از حقیقت وجود ندارد.

چرا تروتسکی به این مغالطه انگشت‌نما نیاز دارد؟

آیا این «فقط اندکی» تلاش برای بی‌اعتبار کردن لنین نیست؟

خصوصیات مشخص تروتسکیسم جدید این‌چنین هستند.

خطر این تروتسکیسم جدید چیست؟

خطر تروتسکیسم جدید این‌ست‌که:

تروتسکیسم با توجه به کل محتوای درونی‌اش، از هر شانس جهت تبدیل شدن به مرکز و نقطه تجمع عناصر غیر پرولتری برخوردارست که جهت تضعیف و تجزیه دیکتاتوری پرولتاریا تلاش می‌کنند. شما خواهید پرسید:

در حال حاضر چه باید کرد؟

تکالیف بلافاصله حزب نسبت به اظهارات ادبی تروتسکی چیست؟

تروتسکیسم اینک به منظور بی‌اعتبار کردن بلشویسم و تضعیف زیرساخت آن عمل می‌کند.

این مأموریت حزب است که تروتسکیسم را به عنوان یک روند ایدئولوژیک به خاک بسپارد.

در مورد تدابیر بازدارنده یا مهارکننده علیه اپوزیسیون و درباره احتمال یک انشعاب صحبت می‌شود.

این حرف پوچی است رفقاء. حزب ما دارای قدرتی فوق العاده و چشمگیر است، و اجازه هیچ انشعابی را نمی‌دهد. در ارتباط با تدابیر بازدارنده یا مهارکننده، من قاطعانه با آن‌ها مخالفم.

چیزی که ما اینک نیاز داریم، تدابیر بازدارنده یا مهارکننده نیست، بلکه یک مبارزه ایدئولوژیک گسترده علیه تروتسکیسم جدید است.

ما این مناظره ادبی را نه می‌خواستیم و نه برای آن کوشش کردیم. تروتسکیسم با اظهارات ضدلنینیستی خود این امر را بر ما تحمیل می‌کند. خوب، ما آماده ایم، رفقاء.

برگردانده شده از:

Trotskyism or Leninism?

J. V. Stalin 1924

https://www.marxists.org/reference/archive/stalin/works/1924/11_19.htm